

## طراحی الگوی خودشکوفایی مبتنی بر اخلاق اسلامی و مقایسه آن با تجربه زیسته هنرمندان خودشکوفاً\*

زهرا ناجیان اصل<sup>۱</sup>، آسیه شریعتمدار<sup>۲</sup>، رضا افهمی<sup>۳</sup>، اصغر فهیمی فر<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت ۹۷/۴/۱۸ تاریخ تأیید ۹۷/۶/۲۷

### چکیده

جامعه‌شناسان بر اهمیت خودشکوفایی در هویت‌بخشی و سلامت جوامع مدرن تأکید کرده‌اند. پژوهش‌های انجام گرفته درباره خودشکوفایی در فرهنگ‌های مختلف، تفاوت‌هایی را در سطح خودشکوفایی در جوامع نشان داده‌اند و تعریف خودشکوفایی مبتنی بر فرهنگ را لازم دانسته‌اند. در پاسخ به این ضرورت، پژوهش حاضر با هدف طراحی الگوی خودشکوفایی مبتنی بر کمال از دیدگاه اخلاق اسلامی و مقایسه آن با تجارب زیسته هنرمندان خودشکوفاً، انجام گرفت. این پژوهش به روش کیفی و با نمونه پژوهشی کتاب جامع‌السعادات نراقی در بخش اخلاق و شش تن از هنرمندان خودشکوفاً انجام گرفت. تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش تحلیل مضمون انجام شد. پس از کدگذاری مفاهیم، مضامین شناسایی شده، طبقه‌بندی و نام‌گذاری شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد خودشکوفایی از دیدگاه اخلاق دارای چهار حوزه «انسان و خدا»، «انسان و خود»، «انسان و تعالی» و «انسان و جامعه» است. تجربه زیسته هنرمندان مشابهت بالایی با الگوی اخلاق دارد، مضمون خلاقیت در آن افزون بر مضامین الگوی اخلاقی است و همچنین در مصاحبه با هنرمندان بر کنش اجتماعی تأکید بیشتری شده‌است. بر این اساس، با مبنا قرار دادن ویژگی‌های سبک زندگی از دیدگاه اخلاق اسلامی و تقویت جایگاه خلاقیت و رویکرد اجتماعی در آن، می‌توان به نیاز امروز جامعه به خودشکوفایی، برای ایجاد تعادل بین خواسته‌های متعارض حاصل از تغییرات فرهنگی و نقش‌های متعدد تحمیل شده به انسان، پاسخ داد.

واژگان کلیدی: خودشکوفایی، کمال، فرهنگ، اخلاق اسلامی، هنرمندان

\* مقاله مستخرج از پایان نامه است.

۱- دکترای پژوهش هنر، دانشگاه تربیت مدرس (zh.najian@gmail.com).

۲- استادیار دانشگاه علامه طباطبایی (ره) (s\_shariatmadar@yahoo.com). (نویسنده مسئول مکاتبات)

۳- دانشیار دانشگاه تربیت مدرس (reza.afhami@gmail.com).

۴- دانشیار دانشگاه تربیت مدرس (afahimifar@modares.ac.ir).

## مقدمه

خودشکوفایی<sup>۱</sup> به عنوان نیروی انگیزش انسان برای تحقق توانمندی‌های بالقوه خود، از دو جنبه مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفته است. پیش‌تر تصور می‌شد، اجتماعات انسانی به وسیله نیاز به قدرت، موقعیت و دستاوردهای اقتصادی، برانگیخته می‌شوند که در هرم نیازهای مزلو (Maslow, 1965)، همگی در زمره نیازهای کمبود هستند. پژوهش اینگلهارت<sup>۲</sup> (1990) جامعه‌شناسان را به طور قابل ملاحظه‌ای متقاعد کرد که دیگر این برداشت، معتبر نیست. او با بررسی بین فرهنگی بر روی ارزش‌های جوامع، نتیجه گرفت که ارزش‌های مادی در حال کم‌رنگ شدن است و ارزش‌های پسمادی است که رشد می‌یابد. به گفته اینگلهارت (1990)، ارزش‌های مادی معادل نیازهای پایه مزلو و ارزش‌های پسمادی معادل نیازهای فراتر نظریه مزلو، یعنی عزت نفس و خودشکوفایی (Maslow, 1965) هستند. پژوهش او نشان می‌دهد زمانی که فرهنگ‌ها نیازهای زیستی پایه را فراهم آورند، افراد می‌توانند به نیازهای سطح بالاتر گرایش پیدا کنند. او پیشنهاد می‌دهد جامعه‌شناسان اهمیت خودشکوفایی در جوامع امروز را در نظر داشته باشند (Wilson, 1997). دیدگاه دوم که به ضرورت خودشکوفایی می‌پردازد، معتقد است زندگی مدرن تهدیدی دائمی برای بی‌معنا شدن زندگی فردی ایجاد می‌کند (گیدنز<sup>۳</sup>، ۱۳۹۴). گیدنز می‌گوید در شرایط گذار به عصر جدید که چارچوب‌های مرسوم ساخت هویت، تضعیف شده و در تعارض با یکدیگرند، سیستم خودشکوفایی برای سؤالات دائمی «من که باید باشم؟» و «چگونه باید زندگی کنم؟» پاسخ دارد. هویت<sup>۴</sup> (1989) بشر امروز را با سؤالات زیادی مواجه می‌داند، مانند اینکه چقدر از زمان و انرژی خود را صرف دیگران، کار، خانواده و اجتماع کند و چقدر به خود و ارتقای شخصی بپردازد. نظریه مزلو با طرح مضامینی چون خودشکوفایی و فردیت، راهکاری عمل‌گرایانه پیش پای افرادی می‌گذارد که به دنبال ایجاد تعادل بین خواسته‌های متعارض زاینده فرهنگ معاصر هستند. فرهنگ معاصر با تحمیل نقش‌های متعدد بر افراد، آنها را دچار فرسودگی می‌کند. مفهوم خودشکوفایی مزلو که حس «زنده بودن» و «میل به زندگی» را جزء ویژگی‌های افراد خودشکوفای برمی‌شمرد، با ایجاد حس لذت بردن از تمام فعالیت‌ها، به فرد امکان مواجهه با این حس فرسودگی را می‌دهد (Marks, 1979) به نقل از (Wilson, 1997).

خودشکوفایی گرایش بنیادین هر شخص برای دستیابی هرچه بیشتر به ظرفیت‌های بالقوه خود

1 - Self-actualization

2 - Inglehart

3 - Giddens

4 - Hewitt

(Maddi, 1996) و تحقق کامل استعدادها و توانایی‌های درونی‌اش است؛ به طوری که فرد به بیشترین ادراک از خود و یکپارچگی کامل نیازهای جسمانی، اجتماعی، ذهنی و عاطفی برسد (VandenBos, 2007). خودشکوفایی یا تحقق خود، ترجیح یا تمایل شخصی فرد نیست، بلکه یک ضرورت زیستی و روان‌شناختی است (Corsini, 2002). بالاترین و رشدیافته‌ترین انگیزه انسان، خودشکوفایی است. خواسته‌ای سالم برای رسیدن به بهترین چیزی که فرد می‌تواند بشود. افراد خودشکوفای برای انجام کارهایی که جهان را بهتر می‌کند، مصمم هستند. آنها داوطلب می‌شوند، آموزش می‌دهند، از خودگذشتگی می‌کنند، بدون آنکه چندان در قید و بند منفعت باشند (Hall & Hansen, 1997). فرد خودشکوفای دارای ویژگی‌های مسئولیت‌پذیری، مورد اعتماد بودن، قضاوت متفکرانه، همدلی با دیگران، استقلال فکر و عمل، و خودآگاهی است (Nelson, 1989).

خودشکوفایی، انگیزش اصلی انسان و مفهوم بنیادین روان‌شناسی انسان‌گراست. انسان‌گرایان آن را اصل بنیادین سلامت و کمال روانی می‌دانند (Frankl, 1978). مزلو و راجرز به‌عنوان بنیان‌گذاران مکتب انسان‌گرایی، خودشکوفایی را هم به‌عنوان اصلی تجربی و هم ایده‌ای اخلاقی مطرح کردند.

تحقیقات نشان داده‌اند که بین متغیرهای ساختاری سن، جنسیت و قومیت یا نژاد با خودشکوفایی ارتباط معناداری وجود ندارد (Beitel, etall, 2013؛ Grabb, 1981؛ Otjen & Larsen, 2007) و بین تفاوت‌های طبقاتی و درک اهمیت خودشکوفایی، رابطه‌ی ضعیفی وجود دارد (Grabb & Waugh, 1987). بیش‌ترین تفاوت ارزش‌ها مربوط به سطح تحصیلات آزمودنی‌ها بود.

پژوهش‌ها بین خودشکوفایی با سلامت روان دانشجویان (Amir Kiaei, 2014)، بلوغ هیجانی (Jogsan & Aashra, 2014) و رشد شخصی (Pajouhandeh, 2013)، جهت‌گیری‌های علمی دانشجویان از جمله بیان خلاق<sup>۱</sup> (Davidson, Bromfeild, & Beck, 2007) دوگانگی جنسی که از ویژگی‌های خلاقیت است (عسگری و همکاران، ۱۳۸۶) و گرایش به کارآفرینی (Heydari, Madani, & Rostami, 2013) رابطه‌ی مثبت و معنادار نشان داده‌اند. همچنین خودکارآمدی ادراک‌شده و خودشکوفایی، پیش‌بینی‌کننده مهمی برای راهبردهای مقابله‌ای دانشجویان بوده‌اند (Hosseini Dowlatabadi, Sadeghi, Saadat, & Khodayari, 2014). راندا<sup>۲</sup> و همکاران (1990) در بررسی بین ابعاد شخصیت و خودشکوفایی نشان دادند که بین خودشکوفایی و برون‌گرایی ارتباط مثبت و معنادار و بین روان‌رنجوری و خودشکوفایی ارتباط منفی وجود

1 - Creative Expression

2 - Rhonda

دارد. پژوهش اسپنس و دسی<sup>۱</sup> (2013) نشان داده است که معیارهای قدرت درونی به نسبت آرزوهای بیرونی مثل اهمیت دادن به هدف، با شاخص‌های سلامت روان از جمله خودشکوفایی ارتباط معنادار دارند. این پژوهش‌ها در جوامع با فرهنگ‌های مختلف از امریکا و کانادا تا ایران، ارمنستان و هند انجام گرفته‌اند.

ریومشینا<sup>۲</sup> (2013) در بررسی ویژگی‌های خودشکوفایی در سیاستمداران روسیه، ویژگی‌های پایه فرد خودشکوفای را به این ترتیب برمی‌شمرد: درک کافی از واقعیت، داشتن حس منحصربه‌فرد بودن و ارزشمندی خود، پذیرش و احترام به خود، خلاقیت، سطح بالای خودمختاری و مسئولیت‌پذیری. تارمینا و گائو<sup>۳</sup> (2013) برای هر یک از نیازهای پنج‌گانه هرم انگیزش از نظریه مزلو تعاریف عملیاتی استخراج کرده و مقیاس‌هایی ساخته‌اند که ارضای نیازها مختلف و ارتباط هر یک را با نیاز بعدی مورد سنجش قرار داده‌است. نتایج این آزمون، نظریه مزلو و ترتیب نیازها را مورد تأیید قرار داده و میان ارزش‌های سنتی و طبقات نیازها همبستگی مثبت گزارش کرده‌است. اگرچه به نظر می‌رسد برخی از مصادیقی که آنان برای ارضای نیازها تعریف کرده‌اند، مشخصات درون فرهنگی داشته باشد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند فرهنگ و نظام اجتماعی که فرد در آن رشد یافته، بر انگیزش و رفتار و به تبع آن نیاز به خودشکوفایی وی تأثیر می‌گذارد (Bandora, 2002; Nisbet et al, 2001). گروهی از نظریه‌پردازان معتقدند فرهنگ مدرن با تقویت خودمختاری، نقش مهمی در تسهیل خودشکوفایی ایفا می‌کند (Hewitt, 1989; Gidens, 1989; Wilson 1979). این مشاهدات درباره تأثیر فرهنگ مدرن بر خودشکوفایی عموماً بر فرهنگ‌های غربی (امریکا و انگلستان) متمرکزند. به همین دلیل، محققین تلاش کرده‌اند اعتبار فرهنگی مفهوم خودشکوفایی را تعیین کنند (Faracci & Conistracci, 2015).

ایوترن<sup>۴</sup> (2008)، با هدف بررسی اعتبار فرهنگی خودشکوفایی، با استفاده از پرسشنامه «هرست گرایشات شخصی»<sup>۵</sup> (POI) پژوهشی در دو جامعه انگلستان (به‌عنوان نمونه جامعه فردگرا) و هند (به‌عنوان نمونه جامعه جمع‌گرا) انجام داده‌است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که شرکت‌کنندگان انگلیسی در ده مقیاس از دوازده مقیاس این پرسشنامه، نمره‌ای به‌مراتب بالاتر از شرکت‌کنندگان هندی کسب کرده‌اند و نتیجه گرفته‌است که در جوامع جمع‌گرا، افراد تفاوت بالایی در سطح خودشکوفایی با جوامع فردگرا نشان می‌دهند. بر این اساس به نظر می‌رسد

1 - Spence & Deci

2 - Ryumshina

3 - Taormina & Gao

4 - Ivtzen

5 - Personal Orientation Inventory (POI)

ویژگی‌های افراد خودشکوکا چنان‌که توسط مزلو و پرسشنامه POI مشخص شده‌اند، نمی‌توانند به همان صورت در جوامع جمع‌گرا به کار گرفته شوند.

ریومشینا (2013) نیز در پژوهش بر روی ویژگی‌های افراد خودشکوکا در سیاستمداران روسیه، نتیجه می‌گیرد مفهوم خودشکوفایی یقیناً برای جامعه لازم است، اما بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های اجتماعی- فرهنگی، انتقال مستقیم پدیده‌ای خارجی به فرهنگ خود ممکن است معنای بعضی عناصر را تحریف کند. هر دو پژوهشگر با تأکید بر این نکته که خودشکوفایی به معنای دست‌یافتن به تمام توانمندی‌های بالقوه فرد، مفهومی است که برای تمام افراد از هر فرهنگی مشترک است، نتیجه می‌گیرند که باید تعریفی منطبق بر فرهنگ برای خودشکوفایی ارائه کرد.

متفکران ایرانی برای مفهوم شکوفایی استعدادهای بالقوه انسان از واژه «کمال» استفاده کرده‌اند و انسان را موجودی می‌دانند که فطرتاً کمال جوست و به دنبال سعادت است. اسلام هدف خلقت را به تکامل رسیدن انسان می‌داند. اندیشه انسان کامل، محور اصلی مباحث عرفای اسلامی همچون ابن عربی، گیلانی، مولانا و... و مورد توجه حکما و فلاسفه ایرانی از جمله فارابی، ابن سینا و ملاصدرا است. حکما و فلاسفه با رویکرد خردگرایانه به بحث کمال پرداخته‌اند. مسکویه، غزالی و طوسی نیز از علمای بزرگ اخلاق اسلامی هستند که کمال انسان را مورد توجه قرار داده‌اند (ایزدی یزدان آبادی، ۱۳۸۵). هدف از به کمال رسیدن انسان از دیدگاه عرفا، خداگونه‌شدن و وصول به حق است و از دیدگاه فلاسفه، دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی. عرفا بیشتر بر کمال روحانی تأکید می‌کنند، اما مکاتب فلسفی بر کمال نظری (عقلی) و کمال عملی (اخلاقی). ملاصدرا کمال روحانی را آن‌گونه که عرفا مطرح کرده‌اند نیز مدنظر داشته و این سینا ابعاد دیگری چون کمال جسمانی، ذهنی و شغلی را نیز افزوده است. از دیدگاه متفکران مسلمان، کمال انسان در رشد عقلانی، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی است که از راه تحصیل حکمت و کسب ملکات فاضله، تهذیب اخلاق به دست می‌آید. علاوه بر اینها کسب مهارت‌های اجتماعی و بین فردی نیز در تحصیل کمال مؤثر است (بشیری، ۱۳۸۸). کمال انسان در تناظر با قوای نفسانی که دارای دو بعد نظری و عملی است در دو مرتبه کمال نظری و عملی حاصل می‌شود. کمال عقل نظری در فضیلت حکمت و کمال عقل عملی در فضیلت عدالت، جلوه‌گر می‌شود. مسکویه عمل بر اساس اختیار، تعقل و تفکر را معیار اصلی کمال می‌داند. فلاسفه بیشتر به بعد عقلی و عملی (رفتاری) کمال توجه داشته‌اند و هدف اساسی آن را نیل به سعادت برشمرده‌اند. تقریباً تمام فلاسفه اسلامی بر این نکته متفقند که شالوده مباحث اخلاقی بر اصل کمال‌پذیری نفس و تأثیرپذیری آن از افعال اخلاقی استوار است و رفتارهای اخلاقی، طریقی برای رسیدن به کمال نفس است (کرمانی، ۱۳۹۰).

آذربایجانی (۱۳۷۵) و عابدینی (۱۳۸۳) در بررسی تطبیقی انسان کامل از دیدگاه اسلام و مزلو، نظریات مزلو و اسلام را از نظر تأکید بر زمان حال، احساس مسئولیت در برابر دیگران، قائل بودن به انسجام ابعاد شخصیتی انسان و دیدن کل وجود انسان به عنوان یک نظام واحد، اعتقاد به آزادی و خودمختاری به عنوان بخشی از طبیعت انسانی، اعتقاد به ذات مثبت و فطرت پاک انسان، تأکید بر فطری بودن کمال جویی و گرایش ذاتی انسان به رشد و تعالی، تأکید بر نقش کار و اهداف و تأکید هر دو مکتب بر آگاهی انسان از ارزش‌ها و توانمندی‌های خودمشابه، و از حیث انگیزش و محصور بودن نگاه مزلو (انسانگرایی) به انسان بین زمان تولد تا مرگ برای رسیدن به کمال در برابر اعتقاد اسلام به مرگ به عنوان شروع حیات تازه و گسترده‌تر متفاوت می‌داند. در نظریه مزلو انگیزش کمال، تحقق خود است و در اسلام فرا رفتن از خود به سوی خدا.

اگرچه در بسیاری از مکاتب روان‌شناسی اعتقاد به مذهب و دین به عنوان عنصری غیرعلمی کنار گذاشته شده و در ملاحظات مربوط به شناخت انسان لحاظ نمی‌شود، اما در نظریه خودشکوفایی مزلو این جدایی میان دین و شناخت علمی وجود ندارد. هافمن<sup>۱</sup> (۱۹۸۸) می‌گوید مزلو کسی بود که نهایتاً توانست میان دو حوزه جدا شده از طبیعت انسان پل بزند. مزلو را می‌توان پدر پل ارتباطی میان مذهب و علم دانست. از دیدگاه مزلو زندگی معنوی بخشی از جوهر وجود انسان است. بخشی از خود واقعی، هویت فرد، هسته درونی او، وجه مشخصه و بخشی از انسانیت کامل اوست (Maslow, 1971).

جهت‌گیری کمال‌محور در اخلاق با دو رهیافت فردگرایانه و جامعه‌گرایانه طرح می‌شود. رویکرد فلسفی و خردگرا اهمیت زیادی برای تعقل، تفکر، کسب علم و عمل ارادی قائل است و از آن جا که انسان را موجودی اجتماعی می‌داند، معتقد است کمال او جز در اجتماع و از طریق معاشرت با مردم ممکن نخواهد بود. در مقابل عرفا مراتب بالای کمال را در انقطاع از خلق دیده و بریدن از مردم را در مسیر سلوک لازم می‌دانند. (ابوالحسنی نیارکی، ۱۳۹۲). در دیدگاه حکمت متعالیه، انسان در مقابل موجودات عالم مسئول است و توجه و اهتمام به رعایت حقوق حیوانات و حفظ حرمت طبیعت و سازگاری با محیط زیست، جایگاهی اصیل دارد. انسان بالاخص دارای حرمت و ارزش ذاتی است و لذا تک تک افراد نسبت به انسان‌های دیگر و جامعه انسانی مسئولیت مستقیم دارند (محقق داماد و جان محمدی، ۱۳۹۰).

خواجه نصیرالدین رسیدن هر موجودی به ویژگی درخور شأنش را، کمال لایق او می‌داند (طوسی، ۱۳۷۹). ابن‌سینا کمال خاص انسان آن را در دو بعد نظری و عملی مورد توجه قرار

داده، کمال نظری را کسب معرفت در بالاترین مرتبه، یعنی عقل بالفعل و کمال عملی را در تحصیل اخلاق نیکو می‌داند (بشیری، ۱۳۸۸). صاحب‌نظران در حوزه اخلاق نیز کمال انسان را در رشد عقلانی و کسب فضائل و ملکات اخلاقی می‌دانند (خیراللهی، ۱۳۹۱).

در میان اندیشمندان اسلامی، نراقی مباحث اخلاقی را به‌صورتی منسجم تدوین کرده‌است که می‌توان آن را با مباحث خودشکوفایی مقایسه نمود. نراقی نفس انسان را دارای چهار قوه عقل، وهم، شهوت و غضب می‌داند، از نظر وی اگر فرد در عمل بر اساس هر قوه تعادل را مدنظر قرار دهد به‌نحوی که عقل بر دیگر قوا ناظر باشد، کمال انسان حاصل می‌شود. در غیراین صورت انسان از مسیر اعتدال خارج شده و دچار افراط یا تفریط و دوری از کمال می‌شود. بنابراین حصول کمال در گرو رعایت حد اعتدال در همه قوا است (نراقی، ۱۳۸۸).

از نظر نراقی وجود واقعی انسان فراتر از بعد جسمانی اوست. حقیقت وجود انسان، نفس اوست و به همین دلیل، سعادت وی مستلزم شناخت و کشش‌های آن است. از نظر نراقی، عقل دارای دو بعد نظری و عملی است. عقل عملی از طریق اندیشیدن موجب صدور اعمال می‌شود. عقل عملی از یک طرف نظراتی کلی درباره خیر و شر بودن اعمال صادر می‌کند و از طرف دیگر با به‌کارگرفتن قوه وهم موجب صدور اعمال، فنون و صنایع مختلف می‌شود. همچنین عقل عملی از طریق قوه غضب که هدفش دفع ناملایمات است و قوه شهوت که هدفش جذب ملایمات است، عملکرد انسان را جهت می‌دهد. سعادت با اصلاح پیوسته همه قوا حاصل می‌شود.

به‌نظر می‌رسد آرای اخلاقی نراقی در بعد نظری دارای انسجام است، واژگان کلیدی نظام نراقی به‌صورتی دقیق تعریف شده‌است. نراقی قوا و رذایل ناشی از افراط و تفریط در آنها را شرح می‌دهد. گرچه معرفی رذایل قوه وهم مورد غفلت قرار گرفته‌است و آسیب‌های ناشی از افراط و تفریط در آن معرفی نشده‌است. نراقی ابتدا کارکرد قوه وهم را «شیطانی و استنباط انواع مکر و حیله و رسیدن به اغراض خود با نیرنگ و فریب» (نراقی، ۱۳۸۸: ۴۳) معرفی می‌کند. از این تعریف برداشت می‌شود که این قوه اساساً در پی شر است. سپس در بخشی دیگر که به سود قوا می‌پردازد، فایده قوه وهم را «ادراک معانی جزئی و استنباط چاره‌ها برای رسیدن به مقاصد صحیح» (نراقی، ۱۳۸۸: ۴۳) معرفی می‌کند. همچنین در بخش لذت و درد قوا می‌گوید: «لذت قوه خیال، شادی حاصل از ادراک صور و معانی جزئی ملایم و سازوار است و الم خیال ادراک ناملایمات است» (نراقی، ۱۳۸۸: ۴۸). بنابراین در دو تعریف اخیر تصویری منفی از این قوه ارائه نشده و مانند قوای دیگر سود آن بیان شده‌است.

تفاوت میان نظام اخلاق اسلامی با سایر مکاتب فلسفی اخلاق، در وجود بعد معنوی در کنار قراردادهای فلسفی و اجتماعی است که سازنده نظام اخلاقی هستند. وقتی از اخلاق اسلامی سخن می‌رود، این اخلاق باید به دو قید محدود شود: اول آنکه اعتبار اصول اخلاقی آن مستقلاً

قابل تحقیق و تصدیق باشد. ثانیاً اعمال باید به قصد قربت انجام شود. بنابراین، نظام اخلاق اسلامی را باید نظامی اخلاقی بر مدار عدالت و احسان دانست که غایت آن، تقرب به خداوند است (نراقی، ۱۳۹۲).

تاکید تحقیقات جامعه شناختی بر اولویت یافتن ارزش‌های پسامادی همچون نیاز به خودشکوفایی مزلو و تأثیر خودشکوفایی بر ایجاد تعادل بین خواسته‌های متعارض حاصل از تغییرات فرهنگی و نقش‌های متعدد تحمیل شده به انسان در جوامع معاصر، ضرورت پرداختن به این مفهوم برای پاسخ به این نیازها را نشان می‌دهد. با توجه به تفاوت‌های فرهنگی در حوزه خودشکوفایی بین جوامع مختلف و لزوم توجه به فرهنگ بومی در تعریف این مفهوم، هدف از این پژوهش طراحی الگوی خودشکوفایی از دیدگاه اخلاق اسلامی و مقایسه آن با مضامین مستخرج از مصاحبه با هنرمندان خودشکופا به‌عنوان تجربه زیسته خودشکوفایی است.

### روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، کیفی و به شیوه تحلیل مضمون<sup>۱</sup> بود. برای طراحی الگوی خودشکوفایی مبتنی بر فرهنگ از تحلیل مضامین اخلاقی بهره گرفته شد. از نظر بیتس<sup>۲</sup> (۱۳۸۷)، الگوها ساختارهای فکری هستند که به‌عنوان نظریه به‌صورتی آزمایشی پیشنهاد می‌شود تا با آزمودن و پرورش آنها در عمل، کارایی خود را نشان دهند.

**نمونه پژوهش و روش نمونه‌گیری:** روش نمونه‌گیری هدفمند<sup>۳</sup> بود. در این روش بر اساس هدف و چهارچوب از پیش تعیین شده پژوهش، نمونه‌ها انتخاب می‌شوند (Leung, 2015). بر این اساس محقق نمونه‌هایی را انتخاب کرد که با اهداف پژوهش هماهنگ باشند. نمونه مورد بررسی در بخش اول (طراحی الگوی خودشکوفایی مبتنی بر فرهنگ) کتاب علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات) ملامهدی نراقی (۱۳۸۸) و در بخش دوم هنرمندان خودشکופا هستند که معیار انتخاب این افراد روایی ملاکی بود که بر مبنای تولیدات هنری مورد توجه در سطح ملی و جهانی و با مشورت متخصصان و اساتید هنر در نظر گرفته شد.

**روش جمع‌آوری داده‌ها:** برای تدوین الگوی کمال، تمام صفات و ویژگی‌هایی که برای توصیف انسان کامل و اخلاقی در کتاب علم اخلاق اسلامی (نراقی، ۱۳۸۸) به کار رفته بود، استخراج شد. بدین منظور متن کتاب مورد مطالعه قرار گرفت و تمامی مفاهیم مربوط به فضیلت‌های اخلاقی کدگذاری و استخراج شد. شناسایی اولیه کدها با استفاده از فنون تشبیهات

1 - Thematic Analysis

2 - Bates

3 - Purposeful Sampling



و استعاره‌های<sup>۱</sup> درون متن، طبقه‌بندی‌های درون متنی<sup>۲</sup> و شباهت‌ها و تفاوت‌های<sup>۳</sup> میان عبارات انجام گرفت. مقایسه الگوی حاصل با تجربه<sup>۴</sup> زیسته هنرمندان خودشکופا از طریق مصاحبه‌ها شش تن از هنرمندان خودشکופا از رشته‌های مختلف هنری بررسی شد. پس از انجام هر مصاحبه، پاسخ‌های مصاحبه شونده پیاده شده و سپس کدهای اولیه با استفاده از روش‌های توجه به تکرارها<sup>۴</sup>، تشبیهات و استعاره‌ها و مواد مرتبط با نظریه<sup>۵</sup> شناسایی شد.

برای استخراج تجربه<sup>۴</sup> زیسته هنرمندان خودشکופا، فهرستی از هنرمندان برجسته در رشته‌های مختلف هنری شامل معماری، نقاشی، مجسمه سازی، هنر محیطی، تئاتر، سینما، موسیقی، ادبیات، خوشنویسی و هنرهای سنتی با مشورت متخصصین تهیه شد. پیگیری تماس با نمونه‌ها و دعوت به مصاحبه از طرق مختلفی همچون خانه هنرمندان، خانه سینما، دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌های محل کار، مدیران یا هماهنگ‌کننده‌های برنامه‌ها، ارتباط از طریق همکاران، دوستان و ناشران آثار، تماس مستقیم، شبکه‌های اجتماعی و ایمیل، با استفاده از متنی از پیش طراحی شده حاوی معرفی محقق، موضوع پژوهش و ارتباط شرکت‌کننده با موضوع، انجام گرفت که به دلیل شهرت و مشغله بالای اغلب ایشان برقراری تماس، جلب موافقت و هماهنگی انجام مصاحبه با مشکلات زیادی مواجه بود و بعضاً به دلیل مشکل در یکی از سه مرحله فوق ناموفق ماند. نهایتاً مصاحبه با مجید انتظامی (آهنگساز)، احسان محمدی (نویسنده و مدرس کارگاه‌های نویسندگی خلاق)، رخشان بنی اعتماد (کارگردان)، هادی حیدری (کارتونیست) و سید محمد معتمدی (خواننده و استاد آواز سنتی) و هوشنگ مرادی کرمانی (داستان نویس) انجام شد. سعی شد با رعایت تنوع شرکت‌کنندگان از نظر جنسیت، سن، دیدگاه‌های اعتقادی و ساحات هنری در انتخاب نمونه‌ها، داده‌ها غنی‌تر و بدون سوگیری باشند. با توجه به مطابقت بالای داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با یکدیگر و اشباع داده‌ها، جمع‌آوری داده پس از مصاحبه ششم پایان یافت.

**ابزار پژوهش:** ابزار جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه عمیق بود ابتدا بر اساس ادبیات خودشکوفایی و کمال تعدادی پرسش ثابت طراحی و اعتبار آن از طریق ارائه به اساتید بررسی شد. تعداد این پرسش‌های ثابت ۲۶ سؤال بود. در طراحی سؤالات سعی شد نحوه طرح پرسش‌ها القاکننده و دارای بار ارزشی نباشد و همچنین با تکرار موضوعات از جنبه‌های مختلف در سؤالات متفاوت، زمینه جمع‌آوری حداکثر اطلاعات مورد نیاز فراهم شود. سپس در مصاحبه با هریک از

- 
- 1 - Analogies and Metaphors
  - 2 - Indigenous Typologies and Categories
  - 3 - Similarities and Differences
  - 4 - Repetitions
  - 5 - Theory Related Material

هنرمندان ابتدا توضیحاتی در مورد موضوع پژوهش، پیشینه پژوهش و خلاصه‌ای از مراحل انجام کار، نحوه استفاده از داده‌ها در پژوهش، نحوه انعکاس گفته‌های ایشان در متن و اصول اخلاقی پژوهش توضیح داده شد و در انتها با جلب موافقت شرکت‌کننده و در صورت عدم نیاز به توضیح بیشتر، مصاحبه آغاز می‌شد. پنج سؤال اول پرسش‌نامه مربوط به آثار هنری هنرمندان و افکار و احساسات هنگام خلق اثر بود که بیشتر به جهت ایجاد اعتماد و صمیمیت لازم و فضا سازی مناسب برای شروع گفتگو از موضوعی عمومی و آشنا برای شرکت‌کنندگان بود. سپس ۲۱ سؤال که در مورد ابعاد مختلف زندگی، عقاید، افکار، احساسات و رفتارها در مقابل شرایط و موقعیت‌های مختلف زندگی و در برابر خود و دیگران طراحی شده بود، مطرح می‌شد.

نکته مهم در انجام مصاحبه‌ها این بود که متن سؤالات مصاحبه به‌عنوان پیش نویس گفتگو بود و طرح سؤالات بیشتر بر اساس پاسخ‌های پیشین شرکت‌کننده انجام می‌گرفت. در بعضی از موارد نکات مورد نظر سؤال در پاسخ به پرسش‌های پیشین به‌طور کامل مطرح شده بود و در نتیجه نیازی به طرح مجدد سؤال نبود. مجموع مدت زمان شش مصاحبه ۸ ساعت بود که بین یک تا دو ساعت برای هر مصاحبه، زمان صرف شد. ثبت داده‌ها از طریق دستگاه ضبط و با جلب موافقت شرکت‌کنندگان انجام شد.

**روش تجزیه و تحلیل داده‌ها:** در تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شد. این روش شامل مطالعه متون، تشخیص، کدگذاری و تحلیل مضامین است (Guest, Namey & Mitchell, 2013). این روش گرچه در عمل مشابه روش نظریه داده‌بنیاد است، اما فرآیند نمونه‌گیری و تحلیل در نظریه داده‌بنیاد باید به‌طور هم‌زمان انجام شده و نمونه‌گیری تا زمان اشباع داده‌ها ادامه یابد، اما در روش تحلیل مضمون داده‌ها می‌توانند از پیش جمع‌آوری شده و سپس مورد تحلیل قرار گیرد. تحلیل مضمون در مقایسه با سایر روش‌های تحلیل کیفی متن (پدیدارشناسی و تئوری زمینه‌ای)، برای داده‌های وسیع‌تر و با حجم بیش‌تر و مطالعه موضوعات، به کار می‌رود. این روش مناسب‌ترین روش از میان روش‌های تحلیل داده‌های متنی برای ساختن الگوهای نظری و حل مسائل دنیای واقعیست (Guest, MacQueen & Namey, 2011).

رایان و برنارد<sup>۱</sup> (2003) برای شناسایی مفاهیمی بر اساس نوع داده هشت روش و برای استخراج و پردازش داده‌ها چهار روش را معرفی کرده‌اند که با توجه به نوع تحلیل مورد نظر محقق، مبانی نظری، حجم داده‌ها و نحوه انجام کار تحلیل، شیوه مناسب انتخاب می‌شود. بر همین اساس

روش مناسب برای پردازش داده‌ها در این پژوهش «برش و مرتب‌سازی»<sup>۱</sup> است که مفهوم مورد نظر به همراه بخشی از متن که با آن مرتبط است بیرون کشیده می‌شود و سپس این داده‌ها بر اساس روابط بینشان مرتب سازی می‌شوند. محصول نهایی این مرحله، مجموعه‌ای از فرامضمون‌ها و مضمون‌های منتخب است. گام بعدی تصفیه و بازنگری مضامین است که در طی آن بعضی مضمون‌ها در یکدیگر ادغام شده و بعضی دیگر به دو یا چند مضمون جداگانه تقسیم شوند. در نهایت مضمون‌ها معین شده و نام‌گذاری می‌شوند (Braun & Clarke, 2006). بنابراین در گام اول فرایند تحلیل، متون برای ایجاد دیدگاه کلی مطالعه شد. در مرحله بعد کدهای اولیه با توجه به ذهنیت محقق برای پاسخ‌گویی به سؤال پژوهش شناسایی شدند. پس از پایان یافتن کدگذاری متون، مرحله شناسایی مضامین آغاز و در این مرحله فرایند تحلیل و تفسیر از میان فهرست کدهای استخراج شده با فنون شناسایی مضمون رایان و برنارد (2003)، مضامین با اهمیت و تکرار شونده، با توجه به روابط بین کدها و مضامین، شناسایی و استخراج شد. در نهایت برای بررسی اعتبار الگوی به‌دست آمده، پس از استخراج محورها، نتایج در اختیار متخصصان قرار گرفت و طبق نظرات آنان اصلاح شد.

#### یافته‌ها

پژوهش حاضر در پی یافتن الگوی خودشکوفایی مبتنی بر فرهنگ بر اساس نظام اخلاقی نراقی بود که دربرگیرنده ابعاد و محورهای خودشکوفایی و مبتنی بر فرهنگ باشد و به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

- ۱- الگوی خودشکوفایی مبتنی بر فرهنگ دارای چه مولفه‌هایی است؟
- ۲- مضامین مستخرج از تجربه زیسته هنرمندان خودشکوفای چه تشابهات و تفاوت‌هایی با الگوی خودشکوفایی مبتنی بر فرهنگ دارد؟

داده‌های به‌دست آمده از تحلیل مضامین اخلاق به این ترتیب است:

در مجموع از تعاریف جامع‌السعادات نراقی از ویژگی‌های انسان کمال‌طلب ۸۵ مفهوم اولیه شناسایی شد. در تصفیه و بازنگری مفاهیم، بعضی مفهوم‌ها در یکدیگر ادغام شده و بعضی دیگر به دو یا چند مفهوم جداگانه تقسیم شدند. در مرحله پالایش مفاهیم، ۶ مفهوم حذف و ۳ مورد در یکدیگر ادغام شد و تعداد نهایی مفاهیم به ۷۶ مورد رسید که در ۱۶ دسته مجزا ذیل ۴ مضمون اصلی (فرامضمون) طبقه‌بندی و نام‌گذاری شدند.

مفاهیم اولیه بارها و بارها براساس شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آنها مورد دسته‌بندی‌های متفاوت قرارگرفت تا در نهایت طبقه‌بندی حاضر شکل گرفت. آنچه در طبقه‌بندی کاملاً مورد

توجه قرارگرفت، جامعیت مضامین نسبت به مفاهیم ارائه شده در نظریات و قابلیت تفکیک میان مضامین بود به طوری که میان طبقات تا حد امکان همپوشانی از لحاظ مفهوم و تعریف وجود نداشته باشد. نتیجه طبقه‌بندی مضامین مربوط به کمال از دیدگاه اخلاق اسلامی در جدول شماره (۱) ارائه شده است:

جدول (۱): طبقه‌بندی کدهای مستخرج از جامع‌السعادات نراقی در توصیف ویژگی‌های کمال انسان

مضمون	کدهای معانی	فرومضمون
۱	آگاهی به عظمت و قدرت خدا یقین (باور قوی به خدا و آخرت) توحید (اعتقاد به وجود و عینیت ذات و صفات خدا) معرفت به خدا و صفات جمال و جلال او خداوند را منشا هر وجود و فعلی بداند بداند آنچه به او می‌رسد از خدای تعالی است	انسان و خدا
۲	شوق نسبت به خدا و سعادت‌مندی خوش‌گمانی به خدا رجاء خشیت (ترس از عظمت خدا و اعمال خود) توکل و اعتماد به خدا	
۳	شکرگزاری یکی کردن تمام هم و اندیشه و روی آوردن به خدا تمام افعال را در مسیر اراده خدا قرار دهد اخلاص تسلیم (واگذاری کارها به خدا) رضا به قضای الهی (که موجب آرامش خاطر است)	

<p>معرفت به حقایق موجودات تفکر در ملکوت آسمان‌ها و زمین سیر درونی و باطنی از مبادی و مقدمات به مقاصد تفکر در اخلاق باطنی و اعمال ظاهری خود هشیاری و سرعت فهم تلاش برای یقین پیدا کردن به واقع امور</p>	<p>شکوه</p>	<p>۴</p>	
<p>عمل کردن به آنچه که می‌داند غیرت و حمیت (محافظت از آنچه نگهبانی آن لازم است) درباره آنچه می‌داند می‌گوید و درباره آنچه نمی‌داند سکوت می‌کند</p>	<p>مسئولیت</p>	<p>۵</p>	<p>انسان و خود</p>
<p>مراقبه محاسبه</p>	<p>خوبشتر بینی</p>	<p>۶</p>	
<p>قدرت پرهیز از ممنوعات و محرّمات (ورع و پارسایی) رهایی از مفاسد</p>	<p>آزادگی</p>	<p>۷</p>	
<p>عزت (خلوت دوستی) بی‌نیازی از مردم (در مقابل طمع) زهد قناعت</p>	<p>استغنا</p>	<p>۸</p>	
<p>عفت (قرار گرفتن قوه شهوت تحت فرمان عقل) شجاعت (اطاعت قوه غضب از عقل) رعایت اعتدال (پرهیز از افراط و تفریط) اطمینان و آرامش دل یکرنگی در گفتار و کردار صدق در کلام و نیت و عمل</p>	<p>اعتدال</p>	<p>۹</p>	
<p>توبه تلاشی برای معالجه عیوب اجتناب از معاشرت با صاحبان اخلاق زشت بزرگی و صلابت نفس (تحمل نامطلوب‌ها) صبر و شکیبایی</p>	<p>ترک</p>	<p>۱۰</p>	<p>انسان و تعالی</p>

<p>علو همت (بلند همتی: سعی در تحصیل کمال در کارهای بزرگ) جستجو برای عیوب پنهانی خود همنشینی با نیکان شکسته نفسی ثبات و پایداری (اقدام در برابر سختی ها)</p>	<p>۱۱</p>	<p>۱۱</p>	
<p>وقار و تانی (تامل و تفکر در زمان اقدام به عمل) پرهیز از آرزوی دراز</p>	<p>۱۲</p>	<p>۱۲</p>	
<p>بردباری و فرو بردن خشم مدارا (حسن معاشرت با مردم) حسن خلق الفت گرفتن با مردم رحمت و مهربانی شاد کردن مردم حسن ظن رازداری</p>	<p>۱۳</p>	<p>۱۳</p>	
<p>ادای حقوق و رعایت امانت سخاوت تواضع در برابر دیگران عفو و بخشش رعایت انصاف در معاملات رعایت تواضع و ادب نسبت به معلم</p>	<p>۱۴</p>	<p>۱۴</p>	<p>انسان و جامعه</p>

<p>خیرخواهی کوشش در امر به معروف و نهی از منکر عیب پوشی اصلاح میان مردم انصاف و ایستادن بر حق دادرسی مظلومان و ضعیفان واداشتن دیگران تا حد امکان به رعایت حقوق یکدیگر و پرهیز از ستم به هم عدالت (خودداری از ستم و تلاش برای برپاداشتن حق هر کسی)</p>	اصلاح طلبی	۱۵	
<p>بخشنده‌گی با وجود احتیاج خود انفاق</p>	انفاق	۱۶	

همان‌طور که در جدول بالا دیده می‌شود، فرامضامین به صورت «انسان و خود»، «انسان و تعالی»، «انسان و خدا» و «انسان و جامعه» نام‌گذاری شد که هر یک شامل چند مضمون است. "انسان و خود" از شش مضمون حکمت، مسئولیت، خویش‌نمایی، آزادی، استغنا و اعتدال؛ «انسان و تعالی» از سه مضمون تزکیه، تعالی و درنگ؛ «انسان و خدا» از سه مضمون توحید، خداگرایی و عبودیت؛ و «انسان و جامعه» از چهار مضمون حسن خلق، احسان، اصلاح‌طلبی و ایثار تشکیل شده‌اند.

در گام بعد، مضامین کمال با در نظر گرفتن جامعیت تعریف نسبت به کدها و مفاهیم سازنده آن و با عباراتی نزدیک به زبان و بیان خاص نظریه‌پردازان اخلاق اسلامی، تعریف شدند. نتیجه نهایی فرایند تحلیل مضمون نظریه اخلاق اسلامی نراقی درباره کمال انسان در جدول زیر ارائه شده است:

جدول (۲): تحلیل مضامین کمال از دیدگاه اخلاق اسلامی

تعریف	مضمون	فرامضمون
شناخت خداوند و وحدانیت او، باور به قدرت و حکمت خدا و شناخت صفات او	توحید	انسان و خدا
احساس مثبت و آرامش ناشی از اتکاء به نیروی لایزال الهی در زندگی	خداگرایی	

تمام افکار و اعمال را در مسیر اراده خدا قرار دادن	عبودیت	
کسب علم و معرفت نسبت به خود، موجودات، جهان و خلقت	حکمت	انسان و خود
پذیرش مسئولیت گفته‌ها و اعمال و عمل به دانسته‌ها	مسئولیت	
در کنترل خود داشتن اعمال و تسلط بر نفس	خویشتن‌پایی	
استقلال تصمیم‌ها از قید شهوات	آزادگی	انسان و تعالی
احساس بی‌نیازی از دنیا و مال و اهل آن	استغنا	
یکپارچگی تمام قوای نفسانی در متابعت از عقل	اعتدال	
تلاش برای پاک کردن وجود از جنبه‌های نامطلوب خود و ثبات بر آن	تزکیه	انسان و جامعه
تلاش برای کسب کمالات و تثبیت و پرورش صفات نیک	تعالی	
زندگی در زمان حال و تأمل برای انجام آگاهانه اعمال	درنگ	
مدارا و پذیرش دیگران	حسن خلق	انسان و جامعه
رعایت حقوق دیگران و تفضل و نیکی به آن‌ها	احسان	
تلاش برای برپاداشتن حق، جلوگیری از ظلم و اصلاح امور مردم	اصلاح‌طلبی	
گذشتن از خود برای خیر عموم	ایثار	

برای استخراج تجربه زیسته هنرمندان خودشکوفای، مصاحبه با مجید انتظامی، احسان محمدی، رخشان بنی اعتماد، هادی حیدری، سید محمد معتمدی و هوشنگ مرادی کرمانی انجام شد. با توجه به مطابقت بالای داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با یکدیگر و اشباع داده‌ها جمع‌آوری داده پس از مصاحبه ششم پایان یافت.

پس از پیاده کردن متن مصاحبه‌ها، شناسایی مضامین در متون انجام شد. تعداد مفاهیم اولیه شناسایی شده از شش شرکت‌کننده ۳۷۱ کد بود. از آنجایی که مصاحبه باز بوده و به صورت گفتگوی آزاد انجام شد بسیاری از مفاهیم و کدها تکرار شده یا مشابهت زیادی به هم داشتند. به همین سبب با حذف و ادغام مفاهیم مشابه و تکراری و کم‌تر مرتبط، تعداد کدها پس از تصفیه به ۱۳۵ مورد رسید. مفاهیم مستخرج از مصاحبه‌ها ذیل چهار فرامضمون معنویت، خود، تعالی و اجتماع و ۱۹ مضمون طبقه‌بندی شد.

فرامضمون «معنویت» شامل سه مضمون باورمندی، پرستش و هدفمندی؛ فرامضمون «خود» شامل هفت مضمون آگاهی، مسئولیت‌پذیری، خودکنترلی، زیست اخلاقی،



خودبسنده‌گی، یکپارچگی و رضایت؛  
 فرامضمون «تعالی» شامل چهار مضمون تغییرپذیری، پرورش، در زمانی و خلاقیت؛  
 و فرامضمون «اجتماع» شامل پنج مضمون شناخت، مردم دوستی، مسئولیت اجتماعی،  
 اصلاح طلبی و از خودگذشتگی می‌شود.  
 نتیجه طبقه‌بندی داده‌های مستخرج از مصاحبه با هنرمندان در جدول زیر آمده‌است:

جدول (۳): طبقه‌بندی مضامین حاصل از تجربه زیسته هنرمندان خودشکوفای

مضمون	فرامضمون	کدهای معانی
۱	باورمندی	آگاه دانستن خدا بر خود تفکر درباره رابطه انسان با خدا و خدا با انسان‌ها هر کس در درون خود به وجودی قدرتمند اعتقاد دارد سعی می‌کنم از منظر عرفانی و عقیدتی برای فلسفه زندگی جواب پیدا کنم حق و حقیقت به هر زبانی گفته شود برایم پذیرفتنی است دغدغه کسب آگاهی نسبت به فلسفه زندگی در طول زندگی با انسان هست سهم معنویات را در موفقیت‌هایم زیاد می‌دانم
۲	تزیین	احساس آرامش درونی با احساس نزدیکی به خدا اعتقاد به وجودی قدرتمند انسان را به زندگی امیدوار می‌کند تجربه حس شهود و پرستش تسلیم غیرمنفعلانه و همراه تلاش آرامش روح و روان به انسان می‌دهد از تجربه‌های معنوی آرامش می‌گیرم و لذت می‌برم اگر اعتقاد و باور به خدا، انسانیت و چرخش خوبی و بدی در جهان باشد، شاید خیلی از مسائل دنیا فرق کند رضا به داده بده سر تسلیم نهادیم به حکم و رایت / تا چه اندیشه کند حکم جهان‌آرایت

کدهای معانی	مضمون	فرا مضمون
<p>مسیری که در زندگی ام آمده‌ام در راستای هدفم بوده هدف غایی رسیدن به چیزی است که آن را شبیه به یک کمالی می‌دانم انتخاب موضوع کار و مسیر بر اساس انگیزه‌های اصلی زندگی زندگی و کارم را بر اساس اعتقادات و افکارم پایه ریزی کرده‌ام ایستادگی بر روی هدف زندگی در راستای هدف و خواسته‌ام بوده هر کس بر اساس دغدغه‌هایش به سمتی کشیده می‌شود مفاهیمی که ساختار ذهنی یک آدم را بنیان می‌گذارند شکل دهنده نحوه نگاه او به مسائل است هدفم در کارهایم به مسیر درست هدایت کردن مسائل و امور است</p>	<p>هدفمندی ۳</p>	
<p>تفکر درباره خودم درباره چرایی و چیستی زندگی علاقه به مطالب پر معنا و فلسفی همیشه درباره خودم فکر می‌کنم و کارنامه خودم را ارزیابی می‌کنم انسان به مرور سعی می‌کند وجود پیچیده خودش را درک کند کسب آگاهی نسبت به توانایی‌ها و نقاط تاریک شخصیت خودم خودشناسی، دانستن اینکه من برای این کار ساخته شده‌ام اگر چیزی را باور نکنم و نشناسم در موردش کار نمی‌کنم هر کاری باید براساس منطق باشد</p>	<p>آگاهی ۴</p>	
<p>پایبندی و عمل به تصمیمی که گرفته‌ام پذیرش مسئولیت انتخاب‌ها وقتی تصمیمی می‌گیرم پای آن می‌ایستم انسان برای هدفی متولد می‌شود و وظیفه‌ای دارد</p>	<p>مسئولیت پذیری ۵</p>	

کدهای معانی	مضمون	فرا مضمون
<p>از هر چیزی که مرا از تسلط بر خودم خارج کند، پرهیز می‌کنم توقف و بازبینی مسیر زندگی کاملاً در راستای هدف زندگی‌ام حرکت می‌کنم نتیجه‌گیری‌ام دربارهٔ هدف زندگی مثل بخشنامه‌ای درونم تصویب و لازم الاجرا می‌شود روی اصول خودم ایستاده‌ام</p>	<p>خودکنترلی ۶</p>	<p>۱۰</p>
<p>انگیزه انسان بودن و انسانی زیستن وجودم فقط خوردن و طلب کردن نباشد پایبندی به وجدان و اخلاقیات پایبندی به اصولی مانند راست‌گویی، درست‌کاری و خوب بودن حفظ منزلت انسانی، اصول اخلاقی و سلامت در هر موقعیتی</p>	<p>زیست اخلاقی ۷</p>	
<p>بزرگترین دنیای من درونم است قضاوت خود در تنهایی در مورد اشتباهات امکانات مادی زندگی برایم اهمیت چندانی ندارد و به دنبالش نیستم لذت بردن و انرژی گرفتن از خلوت با خود بیشتر آفرینش‌ها و خلق‌هایم در خلوت من اتفاق می‌افتد به عرف اجتماعی احترام می‌گذارم تا جایی که هنجارهای خودم را نشکند ترس نداشتن از قضاوت دیگران به عرف و رسم و رسوم خیلی پایبند نیستم مگر عقل بر صحت آن رسم دلالت کند پذیرش قوانین و عرف در حد لزوم و پنهان نکردن و دور نشدن از واقعیت خود</p>	<p>خودبستگی ۸</p>	

کدهای معانی	مضمون	فرا مضمون
<p>تلاش می‌کنم منطقی باشم تحت منطق قرار دادن خواهش‌ها سعی می‌کنم بیشتر تابع عقل و منطق باشم ولی عواطف هم همیشه دخیل هستند بین عقل و احساسم به تعادلی رسیده‌ام سعی می‌کنم همان چیزی باشم که هستم و وانمود نکنم همیشه با عقلم تصمیم می‌گیرم حتی در مورد بروز احساساتم پرهیز از ریا و دورویی تغییر مستلزم شجاعت است</p>	<p>۹ ریا دورویی</p>	
<p>امید داشتن و امید بخشیدن خوشحالی و لذت بردن از امکان زندگی احساس خوشبختی به‌خاطر کارهایی که انجام می‌دهم آرامش یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان است حس خوب غلبه‌کردن و فتح‌کردن محرومیت‌ها</p>	<p>۱۰ رنج</p>	
<p>زیاد خود را آماده تغییر می‌دانم اگر به این نتیجه برسم کاری اشتباه است و به صلاحم نیست، سریع بازتعریف می‌کنم از انقلاب درونی استقبال می‌کنم احساس نیاز به تغییر می‌کنم و از تغییر مثبت استقبال می‌کنم نمی‌توانم راکد بمانم جنگیدن و تن ندادن به شرایط موجود</p>	<p>۱۱ تغییر</p>	<p>تعالی</p>

کدهای معانی	مضمون	فرا مضمون
<p>رشد از نظر من از جهت شخصیتی و اخلاقی است نه اقتصادی کمال و بلوغ آدمی در تغییر در جهت مثبت است تلاش برای تحقق خود و لذت بردن از آن روزی که می‌گذرد با روز قبلم متفاوت باشم و چیزی به من اضافه شود به فعل در آوردن نیروهای بالقوه تلاش برای تبدیل شدن به انسانی بهتر تلاش همیشگی برای ارتقای توانایی‌هایم برای رسیدن به افق‌های جدید و رشد اخلاقی خود تلاش می‌کنم</p>	<p>۱۲ تجربگی</p>	
<p>توجیه تصمیمات در ظرف زمان و مکان برای اینکه می‌خواهم در چه زمانی به چه کار یا جایگاهی برسم برنامه‌ریزی می‌کنم در هر مقطعی تلاش می‌کنم کاری را انجام دهم که به نظرم درست است برنامه ریزی از پیش برای هر کاری برای نقطه به نقطه اثرم تجزیه و تحلیل می‌کنم بر اساس آنچه در ذهن خودم است دانستن قدر هر لحظه</p>	<p>۱۳ تجزیه و تحلیل</p>	
<p>در شرایطی که مانع خلاقیت و استعداد فردیم است نمی‌مانم فکر می‌کنم کارهایی هست که باید انجام دهم و بیش از این خلق کنم در مقابل شرایط بیکار نمی‌نشینم و با تلاش و اقدامات مختلف شرایط نامطلوب را تغییر می‌دهم حس خوب ناشی از انجام چیزی که در ذهنم است و نزدیک شدن به ایده‌آل ذهنی با استمرار و بالا بردن سطح آگاهی می‌توان از محدودیت‌ها فراتر رفت</p>	<p>۱۴ تلاش</p>	

کدهای معانی	مضمون	فرا مضمون
<p>درک حقیقت جامعه رصد همواره جامعه تفکر درباره رابطه انسان‌ها با هم و اهمیت انسان ولع دانستن و کشف کردن، شناختن فرهنگ‌ها درک مفاهیم انسانی شناخت و فهم اجتماع به دنبال بینش پیدا کردن نسبت به اتفاقات هستم</p>	<p>شناخت ۱۵</p>	
<p>ارتباط دائمی و نزدیک با افراد و موقعیت‌هایی که در زندگی وجود دارند دوست داشتن همه آدم‌ها با آدم‌هایی که مشکل دارم ستیزه نمی‌کنم پذیرش تفاوت‌ها و انتخاب‌های دیگران ناراحت نشدن از مردم و پایین آوردن انتظارات از طریق کارهایم با مردم ارتباط بگیرم و دوست باشم ارزش گذاشتن به مردم فارغ از ارزش‌ها و دسته بندی‌های مادی آدم‌ها به خاطر آدم بودنشان برایم ارزشمندند همدلی</p>	<p>مردم دوستی ۱۶</p>	
<p>توجه به حالات و وضعیت مردم در این کاری که انجام می‌دهم برای خودم و جامعه مفیدتر هستم قرار دادن خودم در موقعیت مردم تا بتوانم تجربه‌های آنها را درک کنم لذت زندگی برای من در دوست داشتن و کمک کردن به آدم هاست دغدغه جامعه بخشی از حال درونی ماست و جدا نیست توجه به آدم‌های فراموش شده ادای احترام به تمام کسانی که سعی در کاهش آلام بشری دارند هدفم از زندگی این است که در حد خودم چیزی به جهان اضافه کنم کمک کردن به دیگران</p>	<p>مسئولیت اجتماعی ۱۷</p>	<p>آ. ر. ک.</p>

مضمون	فرا مضمون
<p>چشم پوشی از خطای دیگران نسبت به آسیب‌های اجتماعی احساس وظیفه می‌کنم رسالت مسئولانه اجتماعی با دیدن ظلم نسبت به آدم‌ها آزار می‌بینم و برانگیخته می‌شوم مسئله فقر همیشه ذهن مرا درگیر کرده، دغدغه و غصه بزرگ زندگی‌ام است هر کاری که احساس کنم به بهتر شدن زندگی انسان‌ها کمک کند، مرا به آرامش درونی می‌رساند دغدغه‌های شخصی عدالت، آزادی خواهی، صلح طلبی از رنج‌ها، اتفاقات و کاستی‌ها آزرده می‌شوم عادل بودن در مقابل دیگران کارهایم روایت درد مشترک عموم انسان‌ها باشد روایت مفاهیم و عواطف بشری واکنش نشان دادن به کمبودها در یک ساختار و کاستی‌های اخلاقی به قصد اصلاح به دنبال آگاهی بخشی و اثر بخشی در جامعه هستم</p>	<p>اصلاح طلبی ۱۸</p>
<p>وقف کردن خود برای دیگران، برای جهان سعی می‌کنم برای کمک به جامعه از خودم بگذرم وجود منشا خیر و امنیت برای دیگران باشد</p>	<p>از خود گذشتگی ۱۹</p>

چنان که مشاهده می‌شود، فرامضمون‌ها بین دو الگو مشابه‌اند. اغلب مضامین از لحاظ مفاهیم و محتوای سازنده آنها مشابهت دارند و تفاوت در ظاهر عناوین مضامین است که بر اساس زبان و بیان خاص هر حوزه نام‌گذاری شده‌اند. مضامین حوزه معنویت (باورمندی، پرستش و هدفمندی) مشابه توحید، خداگرایی و عبودیت است اما در زندگی هنرمندان، معنویت بیشتر جنبه شخصی و درونی دارد تا آیینی و مناسکی. مضامین حوزه خود (آگاهی، مسئولیت پذیری، خودکنترلی، زیست اخلاقی، خودبستگی و یکپارچگی) به ترتیب مشابه مضامین حکمت، مسئولیت، خویشتن پایی، آزادگی، استغنا و اعتدال در الگوی اخلاقی است و مضمون رضایت (مانند خوشحالی و لذت بردن از امکان زندگی) مستقیماً در الگو مشابه ندارد. مضامین حوزه

تعالی (تغییرپذیری، پرورش و درزمانی) به ترتیب مشابه تزکیه، تعالی و درنگ در الگوی اخلاقی هستند و مضمون خلاقیت جدید است و در الگو وجود ندارد. در حوزه اجتماع، مضامین اصلاح‌طلبی و از خودگذشتگی مشترک، مضمون مردم دوستی مشابه حسن خلق و مسئولیت اجتماعی مشابه احسان است، اما تأکید بیشتری بر «وظیفه» انسان خودشکופا در قبال اجتماع شده است و مضمون شناخت (مانند رصد همواره جامعه) نیز اضافه بر الگوی اخلاقی است.

### بحث و نتیجه گیری:

پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه خودشکوفایی که بیش از همه بر نظریه مزلو متکی هستند نقدهایی را از حیث اعتبار فرهنگی به تعاریف ارائه شده از خودشکوفایی وارد می‌کنند (Ivtzen, 2008; Ryumshina, 2013). در پژوهش حاضر تلاش شد خودشکوفایی از طریق معادل آن در فرهنگ ایرانی یعنی کمال تعریف و توصیف شود و سپس ویژگی‌های استخراج شده برای کمال انسان از دیدگاه نظریه اخلاقی نراقی در مقایسه با تجربه زیسته هنرمندان بررسی شود. بر این اساس با تحلیل مضامین مستخرج از ترجمه جامع‌السعادات نراقی، تمام عبارات بیانگر ویژگی‌های کمال از دیدگاه اخلاق اسلامی استخراج شد و در شانزده مضمون ذیل چهار فرامضمون انسان و خدا، انسان و خود، انسان و تعالی و انسان و اجتماع طبقه‌بندی شد. دو نظریه کمال از دیدگاه اخلاق اسلامی و خودشکوفایی از دیدگاه مزلو و دیگر انسان‌گرایان در باور به ذات مثبت انسان، فطری بودن گرایش به کمال و بی‌حد بودن کمالات انسانی اشتراک نظر دارند.

مضامین زیر مجموعه انسان و خدا در الگوی کمال، یعنی توحید، خداگرایی و عبودیت، دارای بیانی مشخصاً برگرفته از دیدگاه‌های دینی و مذهبی است. در نظریات خودشکوفایی نیاز به معنویت و هدفمندی زندگی ذکر شده اما نوع آن عموماً تعیین نشده است. به گفته فرانکل معناجویی، انگیزش اولیه انسان است. باور به معنای غایی به درک معنای هر لحظه کمک می‌کند (Frankl, 1984). در نظریه مزلو به نیاز به پرستش یا خضوع در برابر خالق اشاره شده، اما معنویت در این نظریه فرادینی است. درحالی‌که اخلاق اسلامی معنای زندگی را مشخصاً در شناخت و پرستش خدا و قراردادن زندگی در مسیر اراده او می‌داند. گرچه، تعالی خود در نظریه فرانکل به معنی فراروی از محدودیت‌ها و پرستش و خدمت به خالق است. فرانکل در نوشته‌های خود کاملاً توضیح می‌دهد که مفهوم تعالی خود دیدگاه‌های خاص دینی دارد (Wong, 2014). این مضامین در نظریه خودشکوفایی مزلو با عباراتی چون «دغدغه اصلی افراد خودشکופا سؤالات ازلی و فلسفی است»، «انگیزش اصلی آنها ارزش‌های بودن یا غایی است»، «داشتن حس حق‌شناسی در برابر خدا»، «خضوع در برابر حقیقت»، «آگاهی دائم نسبت به مواهب



وجود و قدرشناسی نسبت به آن»، «تجربه عرفانی» (اوج) و «بیشتر مستعد معنوی و مذهبی بودن»، در افراد خودشکوفای بیان شده است (Maslow, 1970, 1970b, 1971). اما مزلو معنویت افراد خودشکوفای را در هر نوع تجربه شهودی و عرفانی می‌داند.

مضامین زیرمجموعه انسان و خود در الگوی اخلاق اسلامی شامل حکمت، مسئولیت، خویشتن‌پایی، آزادگی، استغنا و اعتدال است. حکمت به معنی کسب علم و معرفت نسبت به خود، موجودات، جهان و خلقت در نظریه مزلو با تعبیری همچون «درک کارآمدتر از واقعیت»، «قضاوت درست و قابلیت تمیز میان خیر و شر»، «واقع گرایی» و «پذیرش خود» مشابهت دارد (ناجیان و همکاران، ۱۳۹۶، Maslow, 1970). مضمون مسئولیت نیز به صورت «پذیرش مسئولیت انتخاب‌ها» در نظریه مزلو و «پاسخ‌دهی مسئولانه به موقعیت‌ها» در نظریه فرانکل آمده است (Frankl, 1984). مضمون آزادگی در دیدگاه اخلاق اسلامی به معنی رهایی از قید شهوات است اما «آزادی» در خودشکوفایی بیشتر به معنای استقلال و رهایی از تأثیرات اجتماع بر تصمیم‌گیری‌ها و آزادی اراده است. ملاصدرا نیز بالاترین مرتبه آزادی را حکومت عقل و غلبه عقلانیت انسان بر همه اعمال می‌داند (پورحسن و هاشمی، ۱۳۹۰). در واقع اخلاق از مقوله آزادی عقلی است.

مفاهیم سازنده مضمون استغنا به معنای خلوت‌دوستی و احساس بی‌نیازی از دنیا و مال و اهل آن بسیار مشابه عبارات «استقلال از نظرات و قضاوت دیگران»، «فرهنگ‌پذیری کمتر»، «غنای درونی»، «استقلال نسبی از محیط فیزیکی و اجتماعی» (وابستگی به توانایی‌های بالقوه خود)، «قابلیت جدامانی (نیاز کم‌تر به دیگران) و نیاز به خلوت و تنهایی» و «خودمختاری» در تعاریف مزلو از فرد خودشکوفاست (Maslow, 1965, 1970؛ ناجیان و همکاران، ۱۳۹۶). مفهوم خویشتن‌پایی به معنای در کنترل خود داشتن اعمال و تسلط بر نفس با مفاهیم «خودانضباطی» نظریه مزلو و «تسلط آگاهانه بر زندگی خود» فرانکل مشابه است و مضمون اعتدال به معنی یکپارچگی تمام قوای نفسانی در متابعت از عقل و مفاهیم سازنده این مضمون، مشابه توصیفات «یکپارچگی وجود» (هم‌افزایی میان ابعاد مختلف وجود نه تقابل نفس و عقل)، «طبیعی بودن و نبود تصنع در رفتار» و «حل‌شدن دوسویگی‌ها» (عقل و دل، منطقی و غریزه و...) از انسان خودشکوفاست (Maslow, 1965, 1970, 1971).

مضامین تزکیه، تعالی و درنگ در الگوی کمال معادل مفاهیم «احساس گناه در برابر نقائص قابل رفع بشری، ضعف‌ها و عادات بد خود»، «پرورش تمام توانمندی‌ها»، «برانگیخته شدن از سوی ارزش‌های تعالی‌بخش»، «پایداری در برابر ناکامی‌ها و محرومیت‌ها»، «درک ارزش هر لحظه» و «انجام بهترین کار در هر شرایط» در نظریه مزلو (Maslow, 1970, 1971) و «تمرکز بر تعالی به جای تمرکز بر خود»، «ارتقای خود» و «دیدن موقعیت رنج‌آور به عنوان تجربه رشد»

(Frankl, 1984) هستند.

مضامین حسن خلق، احسان، اصلاح طلبی و ایثار بر مبنای مفاهیم سازنده آنها تطابق بالایی با تعاریف مزلو از جنبه‌های اجتماعی زندگی فرد خودشکופا همچون «علاقه اجتماعی»، «روابط بین فردی عمیق‌تر»، «ساختار شخصیت مردم‌گرا»، «حس شوخ‌طبعی فلسفی»، «احساس وظیفه در قبال خیر بشریت» و «خود را وقف خوبی عدالت کردن» (Maslow, 1970, 1971) دارند.

چنان‌که مشاهده می‌شود، تعاریف مزلو و نظریات اخلاق اسلامی از انسان خودشکופا مشابهت‌های بسیاری با هم دارند و اهم تفاوت آنها در نگاه فرادینی در نظریه مزلوست. پژوهش‌های دیگر نیز در بررسی ویژگی‌های خودشکوفایی از دیدگاه اسلام و مزلو به موارد مشابهی اشاره کرده‌اند. آذربایجانی (۱۳۷۵) در بررسی تطبیقی انسان کامل از دیدگاه روان‌شناسی و اسلام، نظریات مزلو و اسلام را از نظر تأکید بر زمان حال، احساس مسئولیت در برابر دیگران، افزایش تنش در مسیر کمال‌جویی و تأکید بر نقش کار و اهداف، مشابه و از حیث انگیزش متفاوت می‌داند. در نظریه مزلو انگیزش کمال، تحقق خود است و در اسلام فرا رفتن از خود به سوی خدا. عابدینی (۱۳۸۳) نیز در بررسی ویژگی‌های انسان کامل از دیدگاه اسلام و نظریه مزلو، اهم وجوه اشتراک میان دو نظریه را در دیدن کل وجود انسان به‌عنوان یک نظام واحد، اعتقاد به آزادی و خودمختاری و اراده آزاد به‌عنوان بخشی از طبیعت انسانی، اعتقاد به ذات مثبت و فطرت پاک انسان، تأکید بر فطری بودن کمال‌جویی و گرایش ذاتی انسان به رشد و تعالی، نگرش جامع هر دو مکتب به نیازهای فیزیکی، جسمانی، عاطفی، اجتماعی و روانی انسان، تأکید بر مسئول بودن انسان، قائل بودن به نقش فعال و انتخاب‌گر انسان در سرنوشت خود، معرفی انسان به‌عنوان وجودی دائماً در حال تغییر و تحول و تأکید هر دو مکتب بر آگاهی انسان از ارزش‌ها و توانمندی‌های خود برمی‌شمرد. او مهم‌ترین تفاوت‌های میان دو نظریه را محدود نکردن تجربه‌های معنوی در نظریه مزلو به دیدگاه‌های الهی و مذهبی و قائل بودن به روح غیرمادی و بعد الهی برای انسان در اسلام و تأکید اسلام بر قرار گرفتن اختیار و اراده انسان تحت فرمان عقل برای فرا رفتن از خود به سوی خدا می‌داند.

مقایسه میان الگوی کمال با نتیجه تحلیل تجربیات زیسته هنرمندان خودشکופا مشابهت زیادی را میان مضامین نشان می‌دهد. تفاوت‌های میان الگو با نتایج مصاحبه‌ها در موارد زیر بود: تمامی شرکت‌کنندگان به تجربیات معنوی‌شان اشاره داشتند و اغلب آن را تحت عنوان تجربه ارتباط با خدا تعریف کردند. اما نوع این ارتباط حتی در آنهایی که آن را در چارچوب دینی تجربه می‌کنند، نیز جنبه نسبتاً فردی و شخصی دارد، نه قراردادی و مناسکی. همچنین عباراتی که مشخصاً به هدفمندی و اهداف زندگی اشاره داشتند، در مصاحبه‌ها نسبت به الگو بیشتر بود.

همه شرکت‌کنندگان از آنچه که هستند راضی بودند و تنها ابراز تمایل به ایجاد تغییراتی جزئی در خود می‌نمودند. در بیان مفاهیم، عباراتی که مشخصاً به رضایتمندی از زندگی اشاره داشت، تحت عنوان رضایت در فرامضمون خود تعریف شد. این مضمون با آنچه که مزلو تازگی مداوم حس تحسین و لذت در افراد خودشکوفای می‌نامد، مشابه است.

مهم‌ترین تفاوت میان الگو با تجربه هنرمندان در مفهوم خلاقیت بود که در نظریات خودشکوفایی نیز بسیار مورد تأکید است. مزلو معتقد است خودشکوفایی و خلاقیت به شدت به یکدیگر وابسته‌اند. خلاقیت، خودشکوفایی را تسهیل می‌کند و خودشکوفایی، خلاقیت را سرعت می‌بخشد. او حتی نتیجه می‌گیرد که خودشکوفایی و خلاقیت ممکن است تبدیل به یک امر واحد شوند (Runco, 1999). در نظام اخلاقی نراقی مفهوم خلاقیت، مغفول مانده است. از آنجایی که در الهیات اسلامی کمال انسان شبیه شدن به خداست و خلاقیت جزء صفات الهی است و قرآن از تعبیر «کُلُّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ» برای خداوند استفاده می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت خلاقیت جزء ویژگی‌های انسان کمال طلب است که عدم توجه به آن در نظریه نراقی، ناشی از مغفول ماندن قوه وهم در نظام اخلاقی نراقی است که مولد تخیل و در نتیجه به وجود آورنده خلاقیت در انسان است. چنان‌که فارابی خلاقیت را از ویژگی‌های انسان کامل برمی‌شمرد (اعرافی و همکاران، ۱۳۸۸) و ملاصدرا نیز قابلیت خلاقیت نفس را ودیعه‌ای از جانب خداوند می‌داند که در نهاد تمام آدمیان قرار دارد و می‌تواند هرچه را اراده کند، ایجاد و دگرگون سازد. انسان با رسیدن به کمال از طریق حکمت و معرفت، قدرت تصرف و خلاقیت در امور عادی زندگی را پیدا می‌کند (سیدظهیری، ۱۳۹۰).

ملا احمد نراقی، فایده قوه وهم را فهمیدن امور جزئی و دانستن دقائق اموری می‌داند که انسان به وسیله آنها به مقاصد صحیح می‌رسد (نراقی، ۱۳۹۰). اما در مورد کارکرد این قوه، اتفاق نظر وجود ندارد و مانند سایر قوا به حدود افراط و تفریط و اعتدال آن پرداخته نشده است. با توجه به کارکرد قوه وهم که ادراک معانی جزئی و سازوار از طریق خیال است، می‌توان نتیجه گرفت عمل این قوه، تصور اعمال، احساسات و حالات ممکن انسان در موقعیت‌های مختلف است. شریعتمدار (۱۳۹۶) وهم را قوه قرار دادن خود در جایی دیگر یا به جای فردی دیگر تعریف می‌کند.

بنابراین می‌توان قوه وهم را توانایی تصور اموری غیر از وضعیت موجود و تجربه شده دانست. افراط قوه وهم زیاده‌روی در تخیل و خارج شدن آن از کنترل عقل است که می‌توان آن را «توهم» نامید. تفریط این قوه، عدم توان تخیل موقعیتی متفاوت است؛ موقعیتی غیر از آنچه فرد در آن قرار دارد که می‌توان آن را «جمود» نامید. حد اعتدال آن «خلاقیت» است که فرد، قادر به تخیل موقعیت‌ها و فعالیت‌های بدیع و تجربه نشده در چارچوب عقل خواهد بود. این

تعاریف کاملاً بر تعریف نراقی یعنی توانایی استنباط چاره‌ها برای رسیدن به مقاصد صحیح (نراقی، ۱۳۸۸) منطبق است.

تفاوت دیگر در تأکید زیاد هنرمندان بر روابط اجتماعی و غنای مفاهیم مستخرج از مصاحبه‌ها در حوزه اجتماع بود. چنان‌که نسبت به الگوی کمال، مضمون جدیدی به نام شناخت در این حوزه، شناسایی شد. همچنین مفاهیم سازنده مضمون احسان در الگو بیشتر ذیل مضمون مردم‌دوستی در مصاحبه‌ها قرار گرفت، اما مضمون جدیدی تحت عنوان مسئولیت اجتماعی در این حوزه شناسایی شد که نشان از دغدغه‌مندی بالای شرکت‌کنندگان در این زمینه دارد. مضامین این حوزه، نسبت به نظریات خودشکوفایی نیز از غنای بسیار بیشتری برخوردار بود. هافستد<sup>۱</sup> (2011) توضیح می‌دهد که اگرچه نوع بشر موجودی جمع‌گرا با طبیعت اجتماعی است، جوامع انسانی درجات مختلفی از اجتماعی بودن را نشان می‌دهند. ویژگی‌هایی که در فرایند خودشکوفایی، تحقق می‌یابند ممکن است بین فرهنگ‌های مختلف تفاوت داشته باشند. پژوهش آلتباخ<sup>۲</sup> (2013) نشان می‌دهد که افراد در جوامع با «خود همبسته»<sup>۳</sup>، برای تحقق جنبه‌های عمومی‌تر و جمعی‌تر خود تلاش می‌کنند. خودشکوفایی در میان افراد با خود همبسته (مانند جوامع آسیایی) می‌تواند از طریق تحقق روابط اجتماعی و نقش فرد در اجتماع بروز یابد. افراد در جوامع جمع‌گرا، بیشتر بر ارزش‌های فردی در ارتباط با اجتماع متمرکز هستند (Mruk, 2013).

مشابهت میان ابعاد و ویژگی‌های خودشکوفایی در نظریه مزلو و اخلاق اسلامی و همچنین انطباق نسبی میان مبانی نظری خودشکوفایی از دیدگاه اخلاق با تجربه زیسته هنرمندان خودشکופا نشان می‌دهد، با مبنا قرار دادن ابعاد مختلف زندگی از دیدگاه اخلاقی و تقویت جایگاه خلاقیت و رویکرد اجتماعی در آن که در نظریه اخلاق نراقی کم‌تر به آنها توجه شده است، می‌توان به نیاز جامعه امروز ایران به خودشکوفایی برای ایجاد تعادل بین خواسته‌های متعارض حاصل از تغییرات فرهنگی و نقش‌های متعدد تحمیل شده به انسان در جوامع معاصر کمک کرد.

1 - Hofstede

2 - Altbach

3 - Interdependent self

## منابع

- آذربایجانی، مسعود (۱۳۷۵) انسان کامل (مطلوب) از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی، *روشن‌شناسی علوم انسان*، شماره ۹، ۶-.
- ابوالحسنی نیارکی، فرشته (۱۳۹۲) استکمال علمی و اخلاقی انسان از منظر خواجه نصیرالدین طوسی، *پژوهشنامه اخلاق*، شماره ۲۲، ۱۶۹-.
- اعرافی، علیرضا و همکاران (۱۳۸۸) *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، تهران: سمت.
- ایزدی یزدان آبادی، احمد (۱۳۸۵) بررسی تطبیقی آراء حکما و اندیشمندان ایرانی-اسلامی درباره انسان کامل، *خردنامه صدر*، شماره ۴۵، ۴۱-.
- بشیری، ابوالقاسم (۱۳۸۸) تبیین روان‌شناختی الگوی انسان کامل، *روان‌شناسی و دین*، شماره ۸، ۵-.
- بیتس، مارسیا جی (۱۳۸۷) مقدمه‌ای بر فرایندها، نظریه‌ها و الگوها، ترجمه غلام حیدری، *کتابداری و اطلاع‌رسانی*، سال یازدهم، شماره ۴، ۲۷۵-.
- پورحسن، قاسم و هاشمی، خدیجه (۱۳۹۰) مطالعه تطبیقی مدل تربیت دینی از دیدگاه صدرالمتالهین و اریک فروم، *اندیشه دینی*، شماره ۳۹، ۲۱-.
- خیراللهی، محمود (۱۳۹۱) کمال انسان از دیدگاه ملاصدرا و بررسی میزان هماهنگی آن با آموزه‌های قرآن کریم، *معرفت*، شماره ۱۷۷، ۵۵-.
- سیدظهیری، منیره (۱۳۹۰) بررسی رابطه حکمت و تزکیه نفس در حکمت متعالیه، *خردنامه صدر*، شماره ۶۵، ۵-.
- شریعتمدار، آسیه (۱۳۹۶) طراحی الگوی اخلاقی خانواده امن و عاری از خشونت علیه زنان مبتنی بر نظرات نراقی، *پژوهش‌های مشاوره*، شماره ۶۲، ۳۵-.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۹) *شرح اشارات و تنبیهات*، تهران: دفتر نشر.
- عابدینی، یاسمین (۱۳۸۳) مقایسه ویژگی‌های انسان کامل از دیدگاه مزلو و دین اسلام، *سروش/اندیشه*، شماره ۹، ۳۰-.
- عسگری، پرویز و دیگران (۱۳۸۶) رابطه بین شادکامی، خودشکوفایی، سلامت روان و عملکرد تحصیلی با دوگانگی جنسیتی در دانشجویان دختر و پسر واحد علوم و تحقیقات مرکز اهواز، *دانش و پژوهش در روان‌شناسی*، شماره ۳۳، ۹۵-.
- کرمانی، طوبی (۱۳۹۰) فلسفه علم اخلاق: جایگاه ملاصدرا در میان علمای اخلاق، *خردنامه صدر*، شماره ۶۶، ۱۳-.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴) *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

- محقق داماد، سید مصطفی و جان محمدی، محمد تقی (۱۳۹۰) *انسان و تعالی: روایت اصالت وجودی از انسان، خردنامه صدرا*، شماره ۶۶، ۵۳-

خرافی، احمد (۱۳۹۰) *معراج السعاده*، قم: نوید ظهور.

- خرافی، آرش (۱۳۹۲) *لیبرالیسم ترس یا لیبرالیسم منفی در آرای بازرگان: نسبت اخلاق اسلامی با اخلاق لیبرالی، مهرنامه*، شماره هجدهم، برگرفته از <http://arashnaraghi.org/wp/?p=460>

- خرافی، مهدی (۱۳۸۸) *علم اخلاق اسلامی: گزیده ترجمه کتاب جامع السعادات*، ترجمه جلال الدین مجتبیوی، تهران: حکمت.

- Altbach, P., G., 2013, Culture and Self, In: K, Arnold, & I, Carreiro King, eds, College Student Development and Academic Life: Psychological, Intellectual, Social and Moral Issues, New York: Routledge, pp: 264-294.

- Amir Kiaei, Y., 2014, The Relationship between Metacognition, Self-Actualization, and Well-Being among University Students: Reviving Self-Actualization as the Purpose of Education, s.l.: PhD, thesis, Florida International University.

- Bandura, A., 2002, Social cognitive theory in cultural context, Applied Psychology: An International Review, Volume 151, pp, 269-290.

- Beitel, M, et al., 2014, Stillness and motion: An empirical investigation of mindfulness and self-actualization, Person-Centered & Experiential Psychotherapies, 13(3), pp, 187-202.

- Braun, V, & Clarke, V., 2006, Using thematic analysis in psychology, Qualitative research in psychology, 3(2), pp, 77-101.

- Corsini, R., 2002, The Dictionary of Psychology, New York: Routledge.

- Davidson, W, B., Bromfeild, J, M, & Beck, H, P., 2007, Beneficial academic orientations and self-actualization of college students, Psychological Reports, 100(2), pp, 604-612.

- Farraci, P, & Connistraci, S., 2015, The Short Index of Self-Actualization: A factor analysis study in an Italian sample, International Journal of Psychological Research, 8(2), pp, 23-33.

- Ford, G, G, & Procidano, M., 1990, The relationship of self-actualization to social support, life stress, and adjustment, Social Behavior and Personality, 18(1), pp, 41-51.

- Frankl, V, E., 1978, The Unheard Cry for Meaning, New York: Simon & Shuster.

- Frankl, V, E., 1984, Man's Search for Meaning, New York: Washington Square Press.

- Grabb, E, G, & Waugh, S, L., 1987, Family Background, Socioeconomic Attainment, and the Ranking of Self-Actualization Values, Sociological Focus, 20(3), pp, 215-226.

- Grabb, E, G., 1981, The Ranking of Self-Actualization Values: The Effects of

- Class, Stratification, and Occupational Experiences, *The Sociological Quarterly*, 22(3), pp, 373-383.
- Guest, G., MacQueen, K, A, & Namey, E, E., 2011, *Applied Thematic Analysis*, California: Sage Publications Inc.
  - Guest, G., Namey, E, E, & Mitchell, M, L., 2013, *Collecting Qualitative Data a Field Manual for Applied Research*, California: Sage Publications, Inc..
  - Hall, E, G, & Hansen, J, B., 1997, Self-actualizing men and women: A comparison study, *Roeper Review*, 20(1), pp, 22-27.
  - Hewitt, J (1989) *Dilemmas of the American Self*, Philadelphia: Temple University press.
  - Heydari, H., Madani, D, & Rostami, M., 2013, The study of the relationships between achievement motive, innovation, ambiguity tolerance, self-efficacy, self-esteem, and self-actualization, with the orientation of entrepreneurship in the Islamic Azad University of Khomein students, *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, Volume 84, pp, 820-826.
  - Hoffman, E., 1988, *The Right to be Human: A Biography of Abraham Maslow*, New York: St, Martin's Press.
  - Hofstede, G., 2011, *Dimensionalizing Cultures: The Hofstede Model in Context*, [Online] Available at: <http://scholarworks.gvsu.edu/orpc/vol2/iss1/8> [Accessed 20 may 2017].
  - Hosseini Dowlatabadi, F., Sadeghi, A., Saadat, S, & Khodayari, H., 2014, Relationship between self-efficacy and self-actualization with coping strategies among students, *Research in Medical Education*, 6(1), pp, 10-18..
  - Inglehart, R (1990) *Culture Shift in Advanced Industrial Society*, Princeton, NJ Princeton University Press.
  - Ivtzen, I., 2008, Self Actualization: For Individualistic Cultures Only?, *International Journal of Humanistic Ideology*, 1(2), pp, 113-139.
  - Jogsan, Y, A, & Aashra, B, K., 2014, Self-Actualization and Emotional Maturity in Youth Male and Female, *Asian Resonance*, 3(1), pp, 129-132.
  - Leung, L., 2015, Validity, reliability, and generalizability in qualitative research, *Journal of Family Medicine and Primary Care*, 4(3), pp, 324-327.
  - Maddi, S, R., 1996, *Personality theories: a comparative analysis*, Long Grove: Waveland Press.
  - Maslow, A, H., 1965, *Self Actualization and Beyond*, Winchester, U.S, Department of Health, education and Welfare, pp, 108-131.
  - Maslow, A, H., 1970, *Motivation and Personality*, New York: Harper.
  - Maslow, A, H., 1970b, *Religions, Values, and Peak Experiences*, New York: Viking.
  - Maslow, A, H., 1971, *The Farther reaches of Human Nature*, New York: Viking.
  - Mruk, C, J, 2013, *Self Esteem and Positive Psychology: Research, Theory and Practice*, New York: Springer.
  - Nelson, K, C., 1989, Dabrowski's theory of positive disintegration, *Advanced development: A Journal on Adult Giftedness*, Volume 1, pp, 1-14.
  - Nisbett, R, E., Peng, K., Choi, I, & Norenzayan, A., 2001, Culture and Systems of Thought: Holistic vs, Analytic Cognition, *Psychological Review*, Volume 108, pp, 291-310.

- Otjen, A, & Larsen, D., 2007, Self Actualization as a Test of Equality Changing Social Norms and Demographics with the Changing Gender Workplace: A Study of Fortune 100 Executive Attitudes, ASBBSE Journal, 3(1), pp, 79-89.
- Pajouhandeh, E., 2013, Personal Development and Self-Actualization of Students in the New Environment, International Journal of Research in Social Sciences, 2(1), pp, 21-26.
- Reid, W, J., 1980, The Model Development Dissertation, Journal of Social Service Research, 3(2), pp, 215-225.
- Rhonda, J, et al., 1983, How the personality dimensions of neuroticism, extraversion and psychoticism relate to self-actualization, Personality and Individual Differences, 4(6), pp, 683-685.
- Runco, M, A., 1999, Self-Actualization, In: M, A, Runco & S, R, Pritzker, eds, Encyclopedia of Creativity, New York: Elsevier, pp, 533-536.
- Ryan, G, W, & Bernard, H, R., 2003, Techniques to Identify Themes, Field methods, 15(1), pp, 85-109.
- Ryumshina, L, I., 2013, Traits of Self-Actualized Personality in the Modern Russian Politicians, Proceedia- Social and Behavioral Sciences, Volume 86, pp, 396-401.
- Spence, G, B, & Deci, E, L., 2013, Self-determination theory within coaching contexts: Supporting motives and goals that promote optimal functioning and well-being., In: S, David, D, Clutterbuck & D, Megginson, eds, Beyond goals: Effective strategies for coaching and mentoring, Aldershot: Gower , pp, 85-108.
- Taormina, R, J, & Gao, J, H., 2013, Maslow and the motivation hierarchy: Measuring satisfaction of the needs, American Journal of Psychology, 126(2), pp, 155-177.
- VandenBos, G, R., 2007, APA Dictionary of Psychology, Washington D.C.: American Psychological Association.
- Wilson, S, R., 1997, Self Actualization and Culture, In: D, Munro, J, F, Schumaker, & S, C, Carr, eds, Motivation and Culture, New York: Routledge, pp, 85-96.
- Wong, P, T, P., 2014, Viktor Frankl's meaning seeking model and positive psychology, In: A, Batthyany & P, Russo-Netzer, eds, Meaning in existential and positive psychology, New York: Springer, pp, 149-184.